

پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و آرزوی رئیس دولت دست‌نشانده امریکا در افغانستان (کرزی)

آنچه در متن مقاله هست

1 ■■■■■■

- ۱- در آمدی بر موضوع .
- ۲- بحث تاریخی سرمقاله مانتلی ریویو .
- ۳- نگاهی به کاهش و افزایش پایگاههای نظامی امریکا.
- ۴- حفظ دایمی پایگاه نظامی .
- ۵- هدف اقتصادی پایگاه نظامی .
- ۶- ماهیت مداخله گرانه پایگاه های نظامی.
- ۷- اهمیت استراتژیک پایگاه از دید دکتربین نظامی امریکا.
- ۸- سربازان پایگاه ومسئله جنایات .
- ۹- تعریف پایگاه نظامی .

2 ■■■■■■

- ۱۰- مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی .
- ۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی " رئیس دولت دست نشانده امریکا در افغانستان " (کرزی).
- ۱۲- تئورسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی.
- ۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانبان و پرواز های جاسوسی سیا .
- ۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام .
- ۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشورشان می باشد .

3 ■■■■■■

- ۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصار کابل .
- ۱۷- استقرار دایمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد .
- ۱۸- صدور فرهنگیان ، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشور ها .
- ۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن .



بخش ۲

این قلم، نقل از بحث پایگاه نظامی سرمقاله مانندی ریویو را در همین جا به پایان رسانده، خود پاره ای از بررسی هایش را در مورد پایگاه نظامی در ذیل، غرض مطالعه خوانندگان پیشکش مینماید.

۱۰- مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی:

پایگاه نظامی یکی از ارکانهای اساسی دولت ها در چهار چوب حیطه نفوذ سیاسی - نظامی آنها غرض حفظ و ادامه حیات " متبرک " مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به طور اخص، در سراسر تاریخ بشری بوده است. در بستر پر تموج تکامل جامعه انسانی، یعنی از آغازین وهله تکامل ساده و بطی وسایل تولید (در اجتماعات بدوی انسانی) تا مراحل مغلق و شتابنده کنونی آن به طور اعم، و در هر دوره مشخص تاریخی به طور اخص، پایگاه نظامی - که خود زاده مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات متخاصم بوده است - نیز روند ساختمان، استحکام و باز یافته های اشکال تشکیلات نظامی و ساختار های پیچیده سازمانهای مخفی پیوست خودش را به خاطر در یافت شیوه های ساده، و بعد ها پیچیده حراست از مقدس ترین پدیده مادی - ذهنی، یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید - که در تمامی ادواتاریخی، و در کلیه رفت و برگشت های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی صدمه ناپذیر باقیمانده - پیموده است.

از مرحله اولیه از میان رفتن تدریجی مالکیت جمعی بر وسایل تولید، که حفظ آن نیاز به پایگاه نداشت (مگر در برابر حملات قبیله دشمن) تا هم اکنون ، با رسیدن هر نظام ایدئولوژیک به دایره قدرت، سنگ و درب و حلقه ای بر بنای مستحکم پایگاه نظامی افزوده شده و آنرا محکم و محکمتر ساخته است.

اساساً مالکیت خصوصی حفاظت و حراست اشرا از نخستین مرحله استحاله اش - از جمعی به خصوصی - به پایگاه نظامی سپرد؛ زیرا که در نبود آن نمی توانست بیخ و بنیاد استوار و پایدار در جامعه، که اکثریت استثمار شونده بی قدرت و مظلوم در فکر تصرف قدرت و رهایی خویش از یوغ بردگی اقلیت قدرتمند ، ظالم و استثمار گر بودند؛ داشته باشد.

با تشکل دولت های بزرگ و مافوق بزرگ ، پایگاه وسیله ای شد برای بلعیدن دولت های خورد و کوچک . طبقات حاکمه برده دار در پی وسعت و گسترش نفوذ شان ، به فکر تسخیر و تملک سرزمین های اطراف و پیرامون بودند، و با برپایی و استقرار پایگاه نظامی در مناطق استراتژییک سرزمین های اشغال کرده شده ، ساحات متصرفه را از آن خود میکردند.

بحث تاریخ شناسانه پایگاه نظامی و اثرات نهایت ویرانگر و تمدن بر انداز آن (کشتار های دسته جمعی، به اسارت و بردگی کشیدن اقوام، قبایل، و ملیت های مغضوب و مغلوب و نابودی کامل سرزمین هایشان توسط صاحبان

پایگاههای نظامی که با لشکر وحشی و بی فرهنگ؛ اما پرتوان، مثل چنگیزیان و حشی یا ماقبل آن، یعنی فوج گرسنگان وادی های خشک و صحراهای سوزان و بی علف عربستان و...، که چگونه داشته های درخشان مادی و معنوی سرزمین های هزاران بار پیشرفته تر و بارورتر از کشور مهاجم، مثل مصر باستان، ایران کهن، هند، افغانستان، یعنی خراسان باستان و سایر مناطق "مفتوحه" را منهدم و با خاک یکسان نمودند. و انسان هایش را با لیاقت ها، مهارت ها و هنر ها و ثروت ها و داشته های منقول شان به تاراج بردند (را می گذارم به آنانی که با تبختر ادعای تاریخ شناسانه و سویه بلند دارند. و یا کسانی که رشته تخصصی شان مطالعه علمی دگرگونی های جامعه انسانی؛ از لحاظ ماتریالیسم تاریخی بوده، و با تواضع و فروتنی در این راستا به کاوش و پژوهش و ارزیابی پدیده های مدفون و یا مدفون ساخته شده توسط کشورگشایان و طبقات حاکمه؛ در اعماق بستر تاریخ؛ مشغولند.

۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی رئیس دولت دست نشاندۀ امریکا در افغانستان (کرزی) :

بعد از گلسونوست و پرسترویکا (۱۹۸۰)، از همپاشی رژیم های اقمار سوسیال امپریالیسم شوروی در اروپای شرقی (۱۹۸۹) و فرپاشیدن خود شوروی (۱۹۹۱)، یعنی خاتمه جنگ سرد، آنانی که ادعای امپریالیسم امریکا مبنی بر " دلیل وجود پایگاههای نظامی آنکشور صرفاً جلوگیری از نفوذ کمونیزم شوروی میباشد" را در بست پذیرفته بودند و توقع داشتند که پایگاههای نظامی بعد از فروپاشی سیستم شوروی بزودی برچیده خواهد شد؛ اما پنتاگون در سال ۱۹۸۹ اعلام داشت که نمایش قدرت امریکا وجود چنین " صف آرابی و آماده باشی" را الزام آور می سازد. در دوم ماه آگست ۱۹۹۰ جورج بوش اول رئیس جمهور امریکا طی بیانیه ای اعلام داشت :

« در عین حال که شبکه پایگاه های نظامی ماوراء بحار امریکا بر سر جای خواهد ماند، نیازمندی های حفظ

امنیت جهانی ایالات متحده تا سال ۱۹۹۵ ممکن است با نیروی آماده باش ۲۵ فیصد کمتر از سال ۱۹۹۰ بر طرف گردد.»

بعد از واقعه دراماتیزه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، امریکا موفق به دریافت پایگاههای نظامی در ازبکستان و قزاقستان گردید (اخیراً هر دو کشور از امریکا خواسته اند که پایگاههای نظامی خود را برچینند، در حالیکه قرقیزستان تا پایان کار جنگ بر ضد دهشت افگنی اجازه ماندگار شدن پایگاه نظامی امریکا را داده است.) ؛ همچنان وزیر خارجه امریکا گفته که در نظر دارد که در آسیای میانه پایگاه نظامی تازه احداث کند. همینطور وزیر دفاع بلغارستان، که کشورش در جوار متحد نظامی امریکا یعنی ترکیه موقعیت دارد، اعلام کرد :

« دولت این کشور آماده است دو پایگاه نظامی دائمی امریکا در خاک بلغارستان تأسیس شود.»

(شماره ۲۹۷ مورخ ۲۴ نومبر ۲۰۰۵ نشریه "جوانان" چاپ تورنتو).

حال نگاهی به نشریه "شهروند" می اندازیم که ناشر آن، آقای زرهی، به جای سرمقاله (شماره ۱۰۷۰ - اپریل ۲۰۰۶) ترجمه نشریه اکشام (www.aksam.com.tr) را بعد از تبصره مختصر به چاپ رسانیده که در ذیل به مطالعه خواننده می رسد:

« اراضی روستا های آکسو و آکالی از توابع بخش یوکسک اوا جهت تاسیس فرودگاه از اهالی آنجا خریداری شده و پول آن در مدت کوتاهی تماماً پرداخت گردیده، اما هنوز عملیات ساختمانی در آن آغاز نشده است. در ماههای اخیر هیئت های مرکب از امریکایی ها و اسرائیلی ها با ورود به این منطقه موجب تعجب مردم ساکن آنجا شده اند و در صورت احداث پایگاه هوایی، قرار است مردم این دو روستا به یکی از استان های قونیه و یا بین گول کوچانده شوند.

مردم منطقه اظهار میدارند که زمین های خود را جهت احداث فرودگاه به دولت خودشان فروخته اند ولی اکنون متوجه شده اند که قرارداد امریکایی ها در آن پایگاه بسازند.

یوسک آوا که در نقطه مرزی ایران و در فاصله ۴۰ کیلومتری آن قرار دارد یکی از مناسب ترین مناطق مورد استفاده امریکایی ها جهت حمله هوایی به ایران میتواند باشد. آقای صالح یلدز شهردار شهر یوسک می افزاید، در صورت احداث پایگاه در این منطقه، این پایگاه بیش از ۵۰ بار برتر از پایگاه فعلی امریکاییان یعنی اینجرلیک خواهد بود. «

در اخیر حوت (مارچ ۲۰۰۵) کرزی در جریان مذاکره با وزیر خارجه امریکا در کابل با صراحت اعلام کرد : آرزومند است که قوای نظامی امریکا همیشه و به طور دائمی در افغانستان اقامت نماید . چند روز بعد از ابراز این آرزو، فرمانده کل قوای امریکایی در افغانستان اعلام داشت که میدان هوایی بگرام و قند هار با مصرف ده میلیون دالر توسعه داده میشوند تا کنجایش **۱۵۰۰۰** پرواز نظامی در هفته را داشته باشند. طبق احصائیه نشر شده هم اکنون هردو میدان هوایی یکصد و پنجاه بال طیاره و هیلوکوپتر نظامی در مجموع ظرفیت **۴۰۰۰** پرواز در هفته را دارا می باشند. سر انجام پرورده امپریالیزم امریکا (کرزی) به آرزوی دیرینه اش رسید و **" تفاهم نامه همکاری استراتژیک میان امریکا و افغانستان "** را به امضاء رسانید ، که به موجب آن قوت های اشغالگر امریکا اجازه خواهند یافت تا مدت نامحدودی در افغانستان باقیمانده و پایگاه نظامی داشته باشند . (۱)

بیانید با حوصله و تعمق با هم یکجا به نتایج فاجعه آفرین و مزلتبار این به اصطلاح **" تفاهم نامه همکاری استراتژیک میان امریکا و افغانستان "** یعنی میان کشور اشغالگر و دولت دست نشانده اش، از زبان پر آوازه ترین رسانه سرمایه جهانی **BBC** که تعدادی از کدر های معروف و ظاهراً فرهنگی **" حزب دموکراتیک خلق "** (۲) از انعکاس آواز شان در آن دستگاه احساس مصونیت و غرور مینمایند ، همان گونه که از خدمت به ماشین تبلیغاتی - در واقع ماشین نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی ، حزب و دولت دست نشانده اش در سالهای جنگ مقاومت بخود می بالیدند [در زیر توجه کنیم:

در سایت BBC در زیر عنوان درشت (" آمریکا برای افغانستان پایگاه نظامی می سازد ") چنین میخوانیم :

« **وزارت دفاع امریکا، پنتاگون روز سه شنبه کنگره این کشور را از طرح های خود برای احداث پنج پایگاه نظامی در افغانستان برای ارتش ملی آن کشور مطلع کرده است . این طرح ها به درخواست دولت افغانستان تهیه شده است «** (در خواست کرزی مبنی بر استقرار دائمی نیرو های نظامی امپریالیزم جنایتکار امریکا در افغانستان، تا ابد، درخواست رهبران وطن فروش باند **" دموکراتیک خلق "** از اتحاد شوروی- به خاطر لشکر کشی به افغانستان- را در اذهان تداعی می کند) .

« **مقام های وزارت دفاع امریکا به کنگره امریکا گفتند که افغانستان درخواست کرده است یک مرکز فرماندهی برای یگان مرکزی ارتش افغانستان در کابل، پایتخت، و همچنین چهار پایگاه منطقه ای در گردیز، قندهار، هرات و مزار احداث شود.** «

« **بنا به گزارش ها طرح های پنتاگون خواستار احداث یک پایگاه بزرگ دیوار کشی شده در کابل با پادگان های آموزشی، تاسیسات پزشکی و غذا خوری و ساختمان هایی که به عنوان محل نگهداری وسایل نقلیه و تدارکات خواهد بود.** «

« سایر پایگاه ها نیز به پاد گانه‌های آموزشی، تاسیسات غذا خوری، درمانگاههای پزشکی و مراکز ارتباطی و همچنین امکانات اولیه مانند برق، آب و مرکز تصفیه فاضلات مجهز خواهد بود. »

« پنتاگون تخمین میزند هزینه ساخت این پایگاهها به تقریباً یک میلیارد دالر برسد. »

« اما مقام های امریکایی گفتند که این پایگاهها برای برقراری امنیت و ثبات در سراسر افغانستان لازم است. »
 بررسی دراماتیزم "خواست" و "قبولی" پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در افغانستان، از چشم انداز حقوق بین الدول و ارزیابی عبور آن از روند متداوله دیپلماتیک مورد نظر این نگاشته نبوده؛ بلکه این قلم می کوشد پاره ای از مسایل مربوط به پایگاه نظامی امریکا (وقسماً پایگاه نظامی شوروی سابق) رابه بحث گیرد، تا اگر بتواند ابعاد بیشتر آنرا به روشنایی برساند. و خدمتی نماید در این راستا.

۱۲- تئوریسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی :

قبل از پراختن به نظرات تئوریسین های امریکایی در مورد پایگاه، اجازه بدهید نظر قوماندان کل قوت های ارتش چهلیم سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان را در مورد **ساحه نفوذ پایگاه** در همینجا بیاوریم.

بوریس گرومف در صفحه ۱۱۳ اثرش (" ارتش سرخ در افغانستان ") زیر عنوان " **پایگاه هوایی که امریکا بنیاد نهاده بود** " نوشته :

« در حومه باختری شهر (مرامش شهر بزرگ قندهار میباشد) زمانی امریکایی ها یک فرود گاه بزرگ ساخته بودند که بعد ها چند یگان کوچک (نام واحد نظامی) نیرو هوایی ارتش افغانستان در آن مستقر گردیده بود. فرماندهی سپاه چهلیم، تیپ هفتاد موتوریزه [شوروی] را در این **پایگاه** جای داده بود، که هم خود شهر قندهار و هم نواحی پیرامون آنرا کنترل میکرد. »

طبق پژوهش اساسی **بلیکر امریکایی** که با کمک وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) صورت گرفته یک پایگاه نظامی عبارت است از : « ... همه ی تاسیساتی که در شعاع ۲۵ مایلی یعنی چهل کیلومتری پایگاه قرار دارند جزو همان منطقه پایگاهی محسوب میشوند... » و همینطور **چالمرز جانسون امریکایی** مسئول بنیاد پژوهش های سیاسی جاپان، جزیره بزرگ اکیناوا را که بخشی از خاک جاپان است، یک مستعمره نظامی برای پنتاگون خوانده، و خانه امن برای ارتش امریکا توصیف کرده است. که در زندانی کردن و شکنجه نمودن و اشکال جنایت و کشتار های دسته جمعی اسیران و تجاوز به ناموس آنان و مردم؛ آزادی عمل داشته باشند.

بر مبنای تئوری فوق تمام شهرک ها و شهر های اطراف پایگاه نظامی بگرام، که کار ساختمان آن بر طبق آخرین دستاورد های عمرانی و تکنولوژی مدرن نظامی توسط طراحان و کارشناسان عمرانی و نظامی جریان دارد، حتی شهر کابل در چنبر نفوذ نظامی آن قرار داشته، جزو منطقه پایگاه بگرام محسوب شده " **یک مستعمره نظامی پنتاگون و خانه ای امن برای ارتش امریکا** " بوده میتواند.

در شرایطی که سر و صدای « سازمان نظارت حقوق بشر » و اعتراضات سایر نهاد های دموکراسی خواه، بر ضد بنای زندانی که در این اواخر در پایگاه بگرام ساخته شده، و دهها بار هراس انگیزتر و مخوفتر از زندان معروف گوانتانامو می باشد، پایگاه یاد شده، یگانه پایگاه نیست که مطابق معیار های امریکایی تا شعاع چهل کیلو متری می بایست

" **میدان تصرف طبیعی** " آن تثبیت شده باشد؛ بلکه پایگاهها نظامی قندهار، شیندند، مزار، قندوز ارتفاعات پامیر) واخن)، پنجشیر، پغمان - که قوتهای جنایتکار امریکایی رهزنان مسلح سیاف را از آن مناطق چپخ کردند و خود در آن ساحه بلند تمرکز نموده اند - و سایر مناطق استراتژییک این سر زمین بلند موقعیت نیز این به اصطلاح " **میدان تصرف طبیعی** " پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا را تا شعاع کل نقشه جیوپلیتیک افغانستان گسترش و پهنا داده است.

۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانیان و پرواز های جاسوسی سیا:

امریکا ظاهراً به خاطر مبارزه با تروریسم توافق تعدادی از کشور ها را در زمینه کسب امتیاز استفاده از پایگاه های نظامی آنها به دست آورد است. سازمان سیا از این « توافق » سود برده به طیارات جاسوس اش فرمان داد که بر فراز این کشور ها ؛ حتی ساحات ممنوعه نظامی آنها ؛ همچنان کشور های همجوار و پیرامون، پرواز نموده از آن مناطق عکسبرداری نماید؛ همینطور بدون اطلاع این کشور ها کسانی را زیر نام تروریست در زندان هایی که مخفیانه در درون پایگاه های مذکور اعمار شده، زندانی و شکنجه نموده، به نقل و انتقال مخفیانه آنان از یک کشور به کشور دیگر پرداخته است. این تخطی از قرار های قبلی فی مابین امریکا و کشور های طرف معامله در تکرار عملکرد های مخفیانه ارتش امریکا تجلی یافته و سبب اعتراض کشور های اروپایی گردیده است. چه بهتر که انعکاس این فعل و انفعالات سیاسی را در این مورد، که در رسانه های خبری درج گردیده است، در ذیل مورد مطالعه قرار بدهیم:

« ... اخیراً واشینگتن پست فاش کرد که سازمان CIA گروهی از مضمونان به اعمال تروریستی القاعده را در زندان هایی در افغانستان، تایلند و چند کشور دیگر در شرق اروپا نگهداری می کند. در پی این افشاگری همچنین گزارشهایی مبنی بر زندان های مخفی آمریکا در سایر کشور های اروپایی و همچنین استفاده از خاک برخی از این کشور ها برای انتقال این زندانیان منتشر گردید ، تا جایی که شورای اروپا تیمی را مامور تحقیق در این خصوص کرد. والتر اشتاین مایر وزیر امور خارجه آلمان نیز نگرانی خود را از اخبار مربوط به پرواز هواپیما سیا در آلمان ابراز کرد. به گزارش واشینگتن پست سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (CIA) از چندین کشور اروپایی از جمله سوئد، مجارستان، اسپانیا، ناروژ، ایتالیا، رومانی و لهستان برای انتقال مضمونان به ارتباط با تروریسم استفاده کرده است و آنها را به شیوه های غیر قانونی بازداشت و شکنجه میکند. انگلیس نیز به عنوان رئیس دوره ای اتحادیه اروپا اعلام کرده است به نام اتحادیه از امریکا خواهد خواست در باره اطلاعات مربوط به بازداشتگاه های امریکایی در اروپای شرقی توضیح دهد. هلند پنجشنبه به امریکا هوشدار داد در صورتی که امریکا اطلاعات مربوط به احتمال وجود **زندان های سری سیا در اروپای شرقی** را مخفی کند، امکان بازنگری این کشور در مشارکت در عملیات نظامی به فرماندهی امریکا وجود خواهد داشت . « (نشریه "ایران جوان" چاپ تورنتو مورخ پنجشنبه اول دسامبر ۲۰۰۵)

یکی از عواملی که امریکایی ها را واداشت تا زندانیان را از پایگاه هایشان در سایر کشورها به پایگاه نظامی بگرام انتقال بدهند، واکنش هایی بود که قسمت هایی از آن در فوق تذکار داده شد. مسلماً اعتراضات یاد شده دول مذکور، خود انعکاسی بوده از مخالفت توده های مردم این کشور ها در برابر افسارگسیختگی و عملکرد های ضد بشری امپریالیزم امریکا. ورنه شرکا به این کاری ندارند که در پایگاه هایی که در اختیار شریک بزرگ قرار داده شده ، چه می گذرد ؛ چه تعداد افراد زندانی و شکنجه میشوند ؛ به ناموس کی ها تجاوز صورت می گیرد و کدام ها در زیر شکنجه های عجیب متخصصین رنج و درد و عذاب و زجر و اِرعاب امریکایی، به قتل می رسند. زندان های را که افراد (به ظاهر) غیر نظامی امریکا به یاری یکی از سرباند های منفور "شورای نظار" ، یعنی **قانونی** (این پرچمی و جاسوس کهنه پیخ

و قدیمی امپریالیزم روس) در کابل به طور مخفیانه بر پا کرده بودند، و هموطنان بی دفاع ما را در آنجا شکنجه میکردند؛ عجالتاً باشد به جای خودش.

۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام:

شماری نه چندان زیاد از پایگاه نظامی امریکا در کشور های تحت اشغال، و یا کشور های به اصطلاح داوطلب حضور نظامی امریکا، بعلاوه موقعیت استراتژیک آنها به مقیاس گسترده، از لحاظ سیاسی نیز اهمیت خاصی به مثابه مقرر کاملاً محفوظ و مطمئن، غرض تدویر جلسات سیاسی نمایندگان بلند پایه نظامی و سیاسی کشور های ذیدخل و ذینفع در منازعات منطقه، کسب کرده اند، که پایگاه استراتژیک بگرام بنابر موقعیت خاصش در منطقه، سر سلسله چنین پایگاهها قرار گرفته است. چنانچه پانزدهمین اجلاس مشترک افغانستان، پاکستان و امریکا در همین پایگاه - در اواخر سال ۱۳۸۴- صورت پذیرفت که در این جلسه ریاست هیئت پاکستانی را جنرال یوسف رئیس اوپراسیون قوای مسلح، ریاست هیئت افغانی را جنرال کریمی رئیس اوپراسیون وزارت دفاع و ریاست هیئت امریکایی را جنرال ایکن بیبری قوماندان عمومی نیروی های ائتلاف در افغانستان عهده دار بوده است؛

هکذا در اواخر فبروری ۲۰۰۶ در محفلی که به خاطر جایجایی ۷۲۰۰ سرباز تازه دم فرقه دهم کوهی امریکا که در پایگاه نظامی بگرام به عوض فرقه کاری مشترک ۷۶ این کشور در آن جا تدویر یافت. تورن جنرال بنجمین فرنکلی قوماندان فرقه دهم کوهی؛ تورن جنرال ایکن بیبری قوماندان عمومی نیروی های ائتلاف؛ حکمت چیتن نماینده بخش ملکی ناتو برای افغانستان؛ رونالد نیومن سفیر امریکا مقیم کابل و شماری مهمان خارجی و جنرالهای کرسی وطن فروش؛ منجمله جنرال رحیم وردک وزیر دفاع ملی دولت دست نشانده (که در دوره تبهکاران جهادی به سمت لوی درستیز اردوی افغانستان گمارده شده بود)، حضور داشتند؛

همچنان طیاره «ایرفورس ون» جورج بوش رئیس دولت امریکا در میان تدابیر شدید امنیتی وارد این پایگاه مهم استراتژیک، که در ۳۰ کیلو متری ارگ ریاست جمهوری دست نشانده بی آرم قرار دارد؛ گردید. [رئیس جمهور امریکا در نخستین مسافرتش به افغانستان بعد از افتتاح سفارتش در کابل، مجدداً با هیلی کوپتر مخصوص به این پایگاه بازگشت و با نیروی های امریکا مستقر در آنجا ملاقات کرد]؛ همینطور طیاره رئیس دولت کانادا در نخستین مسافرتش به افغانستان بروی میدان هوایی همین پایگاه فرود آمد.

و در گذشته، یعنی بعد از تعویض دولت پوشالی نجیب جلاد به دولت اسلامی ربانی- مسعود توسط سوسیال امپریالیزم شوروی، نیز پایگاه بگرام محل نشست سر داره (دهاره) های رهن، وطن فروش و متخاصم اخوانی و باداران خارجی آنان بود. چنانچه به تاریخ ۴ جوزای ۱۳۷۱ - ۲۵ می ۱۹۹۲ دو خاین ملی [حکمتیار و مسعود] در همین پایگاه مدت هفت ساعت مذاکره نموده و موافقه صلح را به امضاء رسانیدند که در این مذاکره اعجازالحق پسر ضیاء الحق و برخی مهمانان خارجی دیگر نیز حضور داشتند.

مواردی که در فوق تذکار یافت، به درستی بیانگر این واقعیت است که؛ حتی قصر ریاست جمهوری افغانستان در کابل [با آنکه در حصار نیرو های مسلح وزارت دفاع قرار دارد؛ ۴۰۰ تن تعلیم دیده توسط شرکت امنیتی امریکا، **داینکور**، یا به بیان روشنتر سازمان **CIA** - که خود پیش از برگماری افغانها به این وظیفه، **سالانه ۱۷ میلیون دالر** به خاطر حفظ جان دست نشانده در یافت میکرد - نیز از شخص کرسی محافظت مینمایند] محل امنی برای ملاقات نمایندگان کشور های یاد شده بوده نمی تواند.

خصوصیات و ویژگی های فوق از یکسو و موقعیت نزدیک پایگاه مذکور با فاصله کمتر از ۳۰ کیلو متر، با میدان هوایی بین المللی کابل [که میتوان آنرا میدان نیمه نظامی شمرد ، و کار نصب رادار های پیشرفته جهت یابی آن توسط کارشناسان نظامی امریکا عنقریب آغاز خواهد شد] و سفارت امریکا در کابل ؛ همچنان شاهراه استراتژیک سالنگ، راه های کوهستانی کابل - ننگرهار و دهها پایگاه و قرار گاه (قشله عسکری) خرد و بزرگ دیگر، مثل پایگاه جبل السراج، حسین کوت، کاریز میر، خیرخانه، بالاحصار، ریشخور، و امثال آنها؛ هکذا زندان مخوف و بزرگ پلچرخی - که هم اکنون بلاک چهار و قسمت هایی آن توسط ارتش امریکا در دست ترمیم و تجدید ساختمان می باشد - ؛ همینطور اعمار یک زندان ، به مراتب مستحکمتر، مدهشتر و غیر انسانیتر از زندان معروف گوانتانامو در پایگاه نظامی بگرام که در سال ۲۰۰۲ آغاز بکار کرده و تحت تدابیر بسیار شدید امنیتی قرار دارد، و تا کنون اجازه ورود به کسی داده نشده، به جزء نیروهای نظامی امریکا مربوط صلیب سرخ (سر و صدای انتقال زندانیان سایر پایگاههای نظامی امریکا به شمول گوانتانامو در زندان بگرام، در رسانه های خبری منعکس گردیده است) و همین قسم تمرکز مهمترین پیکره های سازمان جاسوسی امریکا **CIA** در پایگاه بگرام ؛ اهمیت نظامی- سیاسی این پایگاه مهم ژئو استراتژیک را از سطح منطقه فراتر برده است.

و حال به گپ های یکتن از نظامیان دولت دست نشانده شوروی راجع به قرار گاه نظامی وسیع الساحه مقابل فابریکه بوت آهو، و پایگاه بگرام در زیر توجه نمائیم (نخستین مطلبی را که گوینده بیان داشت در مورد پایگاه بالاحصار کابل در زمان استقرار نیروی های شوروی بود، که نقل آنرا در بحث بعدی دنبال خواهیم کرد) :

« قرار گاه نظامی بسیار کلان که به طرف شمال سرک فابریکه بوت آهو موقعیت دارد قبلا عساکر شوروی در آنجا بودند . من چند باری که به کابل رفتم در طرف جنوبی سرک عمومی مقابل قرار گاه نظامی که ساحه آن بسیار کلان است ، دیرتر ایستاده می شدم و آمد و رفت موتر های کلان سربسته را میدیدم که مواد ساختمانی را بطور منظم در آنجا می بردند. نمی دانم امریکایی ها در آنجا چه می سازند که در این چند سال کشیدن سنک و خاک از زیر زمین آنجا هیچ تمام شدنی نیست ؛ حتی در ... متری آنجا بالای موتر شخصی فیر میکنند (فهمیده نشد که گوینده بعد مسافه را به چند متر افاده کرد) ؛ اگر در موتر طفل یازن یا آدم ریش سفید هم باشد بالای آنها فیر میکنند یک ماه بعد که به کابل بروم باز دلم میخواهد که آن جا را خوب بینم... »

فرازی، همچنان درحضور چهار نفر بشمول برادرش... در مورد پایگاه بگرام چنین ابراز داشت :

« ... من در چند باری که به کابل رفتم، به بگرام هم رفتم. پاسپورت کانادایی خود را به عساکر امریکایی نشان دادم، آنها اجازه دادند که بداخل پایگاه بروم. بعضی جای هایی آنرا که اجازه داشتیم، دیدم . شفاخانه مجهز در آنجا ساخته شده بود. بیشتر از یک سال سنگ و خشت و مصالح در این پایگاه آورده شد... مواد بسیار لوکس در داخل پایگاه پیدا میشد...، در بازار نزدیک پایگاه هم ، چیز های پیدا می شود ، مثل شراب، عکسهای لچ و ... »

(با اشاره ای که برادر فرازی به وی رساند موصوف صحبتش را در مورد پایگاه نظامی بگرام با گفتن "عکس های لچ... " ناتمام گذاشته در مورد بالاحصار... ، که بعداً به آن خواهم پرداخت، صحبت کرد).

حال به مطلبی در همین رابطه ، که در اخیر ماه اپریل رسانه های خبری به آن تماس گرفتند، و نشریه هفتگی " ایران جوان " شماره ۵۹۲ مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ نیز نیم ستون اشرا تحت عنوان **" سربازان امریکایی فایل های سرقت شده را خریداری می کنند "** به آن تخصیص داده است ؛ در ذیل توجه نمائید :

« سر بازان امریکایی خریداری دو باره سخت افزار های کامپیوتری به سرقت رفته ای را آغار کرده اند که گفته میشود شماری از آنها حاوی اسرار ارتش امریکا است و در بازاری در شمال کابل به فروش گذاشته است .

فروشنده‌گان، این دسک‌های حافظه (memory sticks) را در کنار پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل به فروش گذاشته‌اند. آنها می‌گویند که این دسک‌های حافظه توسط افغان‌هایی که در پایگاه هوایی بگرام استخدام شده‌اند به سرعت رفته است. **مایک کدی**، یک سخنگوی نظامیان امریکایی گفت تحقیقات در این مورد آغاز شده و افزود تا زمانی که این تحقیقات به پایان نرسیده، در مورد این موضوع ابراز نظر نمی‌کند. خبرگزاری اسوشیتد پرس که حدود چهار عدد از این دسک‌های فروشی را در یک کامپیوتر آزمایش کرده می‌گوید بیشتر این دسک‌ها خالی و یا غیر فعال است ولی حد اقل سه دانه از آنها حاوی اطلاعات از جمله سوابق سر بازان و تصاویری از نیروی هوایی امریکا هست. او گفت: سر بازان به ما گفتند آنها همه این دسک‌ها را می‌خواهند و حاضرند هر قیمتی برای آن بپردازند. پیش از این گزارش‌های منتشر شده بود که در این دسک‌های حافظه نام شماری از مقام‌های افغان که متهم به فساد هستند، گزارش‌هایی در مورد مواضع و اهداف دشمن و جزئیات در مورد اهداف دفاعی امریکا ثبت بوده است. این دسک‌ها در کنار دیگر وسایل از جمله لباس‌های نظامی امریکاییان، قطب نماها، دور بین‌های دو چشمی، عینک‌های آفتابی و چاقو‌ها که ظاهراً این وسایل نیز از پایگاه بگرام دزدی شده، به فروش گذاشته شده است.»

در شرایطی که پایگاه نظامی زیر نظارت دایمی دور بین‌های زره‌شمار و اشعه‌های نامرئی و آلات پیشرفته الکترونیک قرار داشته باشد، امکان سرقت از درون پایگاه توسط کارکنان بومی، آنهم سرقت دسک‌های حاوی اسرار نظامی مربوط به قوای اشغالگر، که زیر ضربات نیروی‌های مدنیت بر انداز و کاملاً وحشی القاعده و طالبان، که توسط پنتاگون وسیعاً سازماندهی شده، قرار دارد؛ کاملاً منتفی می‌باشد. و دیگر اینکه فروشنده‌گان بازار نزدیک پایگاه، که برخی از آنان در کار و بار خرید و فروش همچو سامان آلات نظامی در دوره‌ای که عساکر ارتش سرخ در داخل این پایگاه لانه کرده بودند، دست داشتند، و از این امر آگاهند که وضع آن بازارک شدیداً تحت نظارت استخبارات نظامی پایگاه می‌باشد. روی همین ملحوظ کلاً جرأت آنرا ندارند که آلات مسروقه را از کارکنان افغانی درون پایگاه بخرند. و آنرا در برابر دید نظارت‌کنندگان استخبارات نظامی پایگاه و سایر خریداران داخلی و خارجی؛ مثل اسوشیتد پرس به فروش برسانند.

فروش سامان آلات نظامی - ولو ظاهراً بی اهمیت - بدون استیذان آمرین بالایی سربازان یک پایگاه، ابداً صورت پذیر نمی‌باشد (البته موارد استثنایی هم می‌تواند وجود داشته باشد)، هرگاه آمرین سربازان لازم بدانند، تفنگچه و مرمی و ... هم توسط سربازان شان در بازارهای قرب و جوار پایگاه‌های نظامی به فروش رسیده می‌تواند. در شرایطی که قوای اشغالگر مجهز به سلاح‌های ثقیله و بسیار پیشرفته باشد، از ناحیه فروش شماری تفنگچه و ...، به افراد بومی، کدام خطری متوجه سربازانش شده نمی‌تواند.

در متن این خرید و فروش (سامان آلات نظامی و ...) مسئله جلب و جذب عناصر بومی به خاطر همکاری با قوای امریکا، (در ظاهر) به سبب سرکوب طالبان وحشی، نهفته است. در اصل، این بازار محیط مناسبی برای جلب و جذب عناصر بومی برای استخبارات نظامی آن پایگاه به شمار آمده می‌تواند؛ همانطوری که در گذشته، این محراق داد و ستد برای استخبارات نظامی شوروی از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ اینک برای قوای امریکا نیز دارای اهمیتی به مراتب بیشتر بوده می‌تواند.

۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه ، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشور شان می باشد:

توضیح چگونگی شگرد جلب و جذب افراد بومی سر زمین های اشغالی توسط عوامل استخبارات نظامی اردوی اشغالگر، در گستره نفوذ پایگاه های نظامی تمرکز یافته اش [هر گاهی که قوای متجاوز از قبل، نفوذ اطلاعاتی در سرزمین های اشغالی و یادرکشور هایی که به طور داوطلبانه - بنا بر هر ملحوظی که بوده - قسمت های از خاک شانرا برای برپایی پایگاههای نظامی در اختیار کشور های توانمند نظامی قرار داده اند، نداشته و به جذب نیروی بومی غرض اخذ اطلاعات نپرداخته باشد] [*] نوشتار جداگانه ای را می طلبد؛ مگر پرداختن به طور بسیار فشرده به این امر در شرایط جنگ مقاومت مردم آزادیخواه ما علیه ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیزم شوروی سابق، و هم اکنون، که کشور توسط امپریالیزم جنایتکار امریکا اشغال شده است - در خور توجه می باشد.

سوسیال امپریالیزم شوروی از چندین دهه پیش در کشور ما قبل از نفوذ اقتصادی، نفوذ اطلاعاتی نموده بود. بعد از تجاوز، ارتش این کشور در برپایی پایگاههای نظامی در بیشترین نقاط استراتژیک کشور بطور اعم و در میدان های هوایی بگرام، قندهار، شیندند، مزار، قندوز و پنجشیر، بطور اخص دست یازید. همچنان قرار گاه های خرد و کوچک نظامی، در اصل پایگاه نظامی، من جمله به خاطر نشست و برخاست هیلوکوپتر های نظامی، در سراسر کشور بنا نهاد. بنا به نوشته بوریس گرومف: " در افغانستان تعداد شهرک های صحرایی نظامی تا ختم ماه جنوری ۱۹۸۱ به ۶۷ شهرک رسیده بود ". از تاریخ فوق ببعد دهها پایگاه نظامی روسی (یا به گفته گرومف " شهرک نظامی ") در افغانستان بنا شده بود.

بهرتر خواهد بود برای روشن شدن موضوع به کتاب بوریس گرومف قوماندان کل قوای شوروی درافغانستان مراجعه نمائیم:

« در هرات سومین شهر بزرگ افغانستان... ما به دقت اعمال هر گروه مجاهد را در منطقه غرب زیر نظر داشتیم. کسانی که برای مرکز اطلاعات سپاه چهلیم کار میکردند ، عملاً در تار و پود دشمن رخنه کرده بودند. فرماندهی لشکر ۵، اطلاعات ارزنده ای در باره هر یک از گروه های مجاهد در اختیار داشت... » ؛

« در ترکیب یگان های اطلاعاتی ، صد ها افسر، درجه دار و سرباز شامل بودند... کلیه مخبران نظامی زیر نظر این اداره به سود اطلاعات و اخبار نظامی کار میکردند... ما به اکتشاف شبکه های " خبر چینی " ... اهمیت ویژه قایل بودیم. تقریباً افسران از فرماندهان جوخه ها گرفته تا افسران ارشد شبکهء " روشنفکران " و خبر چینان (جاسوسان) خود را داشتند که معمولاً از افراد محلی متشکل بودند آنها با مجاهدین ارتباط داشته به ما اطلاع میدادند... فرماندهی سپاه چهلیم به این نتیجه رسیده بود که کار آگاهانه و پیگیرانه با افراد محلی، نتایج شگرفی به بار می آورد که ارزش آنرا نمی توان ارزیابی کرد. از اینرو از کلیهء فرماندهان تقاضا میکردیم تا پیوسته گسترهء شبکهء خبرچین های خود (جاسوسان بومی محلی) خود را افزایش دهند.»

(صفحات ۹۸-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷ ارتش سرخ درافغانستان).

[*] نگارنده بعضاً که جملات توضیحی میان دو قوس () بیشتر می شود ، مطلب توضیح شده را در میان قوس مربع [] می نویسد ،

شماری از "شهرک های نظامی" (پایگاه نظامی) شوروی بخشهای از اهالی کشور ما را در دایره نفوذ خود داشت، که صاحب منصبان استخبارات نظامی سپاه چهلیم در میان این بخشها رخنه کرده به طرق مختلف، که بیان طریقه های آن نوشته را به درازا می کشاند، اشخاص را تطمیع و یا تخویف کرده، در خدمت شبکه های اطلاعاتی خود قرار میداند. اعضای این شبکه که اکثراً متشکل از جوانان آسیای مرکزی بودند و به زبان های دری، پشتو و... به سهولت گپ میزدند.

نگارنده به اثر **بروس ریچاردسن** در همین مورد توجه نموده، بعداً از چشم دید خودش و یکتن از دوستان سخنی بمیان خواهد آورد:

« دگروال واستروتین گروه جمع آوری استخبارات تحت نظر فرانز گلینسویچ را " شاملون " نام گذاشته بود که بعد از گذشت ماهها به حیث یک بازوی بسیار با کفایت جمع آوری استخبارات برای قوای ۳۴۵ تبارز نموده بود. این گروه مشتمل بر فارغ التحصیلان پوهنتون یا انستیتوت های شوروی بوده اکثر شان در سنین بالاتر از بیست سالگی قرار داشته عمدتاً اوزبک یا تاجیک بودند ولی السنه پشتو، دری، هندی را نیز میدانستند. آنها به فرهنگ و کلتور مردم افغان بمقایسه صاحب منصبان هوائی سلاویک شناخت بمراتب بهتر داشتند »
 ("سیاست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان" صفحه ۲۷)

اوایل ماه جدی ۱۳۵۸، قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی (همانند بسا نقاط استراتیژیک کشور) در دامنه خشک کوه خیرخانه مینه چنبر زده ودست اندر کار تدارک مواد و مصالح ساختمان یک پایگاه نظامی استراتیژیک بودند. بیمورد نخواهد بود در همین رابطه مطلبی بیان یابد [از این امر که روسها به خاطر تجاوز به کشور از سالیان قبل مجموعه نقاط مهم و رهبرد های حیاتی کشور را از منظر نظامی سروی و بررسی کرده بودند، عبور میکنم که بیان و بحث آن در در این فشرده نگنجد] قبل از تجاوز ارتش شوروی به کشور، دولت تره کی - امین صدها سنگر سه نفره - جویچه گونه - به طول تقریباً ۵ متر در دامنه کوه خیر خانه مینه ، همینطور دامنه شمال کوه آسه مایی، حفر کرده بود که سه گودال عمیقتر از جویچه اصلی، در داخل هر جویچه به فاصله یک متر دورتر از یکدیگر - در زمین بسیار بسیار سخت و سنگدار - کنده شده بود که سه سر باز به راحتی میتوانستند در آن گودالها "ستر اخفا" نموده بر نشیب دامنه کوه ، عمدتاً بالای بخشهای شرقی خیر خانه، که خانه های اهالی در آن دامنه اعمار گردیده بود، کاملاً مسلط باشند.

کارحفر این سنگر ها به گمان اغلب در اوایل سال ۱۳۵۸ زیر نام " کار داوطلبانه به خاطرغرس نهال و سر سبزی خیرخانه" (که مسکون شدگانش ساعت ها منتظر تانک آب آشامیدنی می نشستند ؛ مگر از آب خبر نبود) به ارتفاع ۶۰ تا ۱۰۰ متر صورت گرفته بود. مسلماً روسها به سبب حمله احتمالی مردم در وهله نخست تجاوز و تمرکز قوتهای شان در آن ساحه، سنگر هایشانرا قبلاً توسط دولت وابسته کنده بودند که خود شان در آن ساحه مهم حین حمله احتمالی غافلگیر نشده، از سنگر های حاضر و آماده (که حفر آبی و دفعتاً آن وقت بیشتر را می طلبید) استفاده نمایند.

نگارنده خاطره دوستی را ، که در اوایل سال ۱۳۵۹ برایش حکایت کرده بود، کاملاً به خاطر دارد. آن دوست کارمند وزارت تعلیم و تربیه بود و در حصه دوم - طرف غرب پروژه پنجد فامیلی - سکونت داشت . وی در ایستگاه اخیر(غرب ششصد فامیلی) همه روزه ایستاده، منتظر بس حامل مامورین وزارت مربوطه اش می بود. روزی متوجه میشود که از ایستگاه بعدی دو جوان که چهره هایی شبیه اهالی آسیای میانه شوروی داشتند، و با لباس پیاده دفتر ملبس بودند، به بس بالا شده، به چوکی خالی پهلوی هم نشستند. و در ایستگاههای بعدی که شمار مامورین آن وزارت

بیشتر و بیشتر شده میرفت، آندو به ازدحام داخل بس توجه نکرده، چوکی هایشانرا برای مامورینی که ایستاد مانده بودند؛ تعارف نکردند. در حالیکه تعامل چنین بود که پیاده های دفاتر، آنگاهی که کدام چوکی خالی گیر شان می آمد، بالای آن می نشستند؛ ولی در اثنای ازدحام مامورین، آنان بر خلاف تمایل شان، در ظاهر با خوش رویی از چوکی بلند می شدند و جای شانرا به مامورین تعارف می کردند. با آنکه چند روز بعد، ایندو جوان ناشناس نیز متوجه این نقیصه کار شان شدند، و مانند سایر پیاده ها از جایشان برخاسته چوکی بس را به مامورین تعارف می کردند؛ مگر وضع آندو، بخصوص دریشی پاک و اطو کشیده، موی های تیار کرده، ریش تراشیده، و بوت های رنگ کرده و براق شان (که کمتر پیاده دفاتر، منهای پیاده های مامورین بلند رتبه، به این مسئله توجه داشتند) دوست کنجکام را بیشتر از پیش مشکوک کرده، در دل آرزو مینمود تا کدام اشتباهی قابل توجه از آنان سر بزند. و بیگانه بودن آن دو برملا گردد. در روز دیگر که ایندو جوان به طرف بعضی از مامورین دزدانه نگاه میکردند، و زیر گوشی چیز های میگفتند، آن دوست، یکی از آندو را مخاطب قرار داده می پرسد: " در کجای خیر خانه بود و باش داری " جوان با زبان دری (لهجه ازبکی) میگوید: " در حصه دوم "؛ " در خانه کسی همسایه هستید؟ "؛ " نه، یک خانه را خود ما بکرایه گرفته ایم ". دوست کنجکام که از گرفتن خانه کرایه طور دربست، آنهم از پول معاش بخور نمیر پیادگی، بیشتر از پیش نسبت به آندو مشکوک شده بود، در عصر همان روز هنگامیکه آنها در ایستگاه معینه از بس پائین میشدند، آندو را به چند تن از نو جوانانی که در همان ساحه خانه داشتند، و در نزدیکی ایستگاه بس سرگرم گفتگو بودند، و آندوست را منحیث کوچکی میشناختند، نشان داده، از آنان می پرسد: " ... این دو نفر پیاده را می شناسید ... ؟ " اتفاقاً یکی از نوجوانان که در مورد آندو معلومات داشت؛ می گوید: " بلی هر دوی اینها مجرد هستند و در آن خانه... می نشینند. هر دوی شان به منطقه روسها رفت و آمد دارند، بعضی چیز هارا از روسها می خزند و آنرا بالا دوکانداران و مردم می فروشند، یگان شامکی (شام هنگام) از منطقه بالایی که تانکهای روسها استاده است، تا سرک قیر جیب روسها اینها را می آورد... "

بلی خواننده ی بادقت، هر دو نو جوان شوروی، در قالب پیاده دفتر آرشیف وزارت تعلیم و تربیه، از جمله اجنت های قوای نمبر چهلم مربوط به پایگاه نظامی در حال اعمار در دامنه کوه خیر خانه مینه بودند. نگارنده از بیان جزئیات مطلب دومی مربوط به یکی از اعضای استخبارات اردوی شوروی که زیر پوشش پیاده، در ریاست پلان وزارت تعلیم و تربیه، که این قلم و زنده یادان میرزامحمد کاویانی و شاهپور قریشی به سمت کارمند در آن ریاست مشغول کار بودیم؛ نفوذ کرده، و بعد از اینکه توسط (...) افشاء میشود، از آن وزارت ناپدید می گردد؛ به خاطر اطناب بحث اجتناب می ورزد. [*]

در بالا از نفوذ عوامل استخباراتی نظامی ارتش شوروی مربوط به قوت های متمرکز آن کشور در پایگاه نظامی خیرخانه به وزارت تعلیم و تربیه ذکری به میان آمد، توقع می رود تذکار آن به این مفهوم تلقی نگردد که سایر بخشهای دولت کودتای ننگین ۷ ثور (؛ حتی دولت داود خان) عاری از اجنت های شوروی بودند. اینجا، صرفاً کارکرد های عوامل استخبارات اردوی متجاوز شوروی مورد بحث قرار گرفته است.

اساساً تمرکز نیروی نظامی یک کشور متجاوز - به خاطر ماندگار شدنش به مدت طولانی - در یک ساحه را، از همان گام نخست، می توان پایگاه نظامی خواند. طراحان و کارشناسان نظامی کشور های متجاوز بعضاً به سبب مهم بودن

[*] - شناسایی دو تن عضو اطلاعات قوای نمبر چهلم اردوی متجاوز سوسیال امپریا لیزم شوروی که در نقش " پیاده " مشغول جاسوسی بودند، در اصل توسط این جانب (کبیر توحی) صورت گرفته بود، بنابر ملحوظات امنیتی در آن سالی که این مقاله رقم زده شد؛ از تذکار آن خود داری گردید.

ساحه ای که بایست نیروهای نظامی شان در آنجا به صورت دائمی تمرکز یابند، قبل از تمرکز در منطقه تعیین شده، اقشار و لایه های اهالی اطراف و اکناف ساحه معینه را مشخص کرده، مورد مطالعه و ارزیابی قرار میدهند. و شماری از مردم که با تجاوز شدیداً مخالف بوده، و توانایی تقابل بالقوه با دشمن را دارند، آنان را به نحوی از انحاء از اطراف و پیرامون ساحه پایگاه دور میسازند. سایر مردم، بخصوص بخشهایی را که منفعت شخصی را بر همه چیز ترجیح میدهند و قابلیت جذب آنان وقت و ... بیشتری را نمی طلبد، زیر پروژه تبادل کالا که در درازنای تاریخ یکی از بسترهای مناسب، آرام و مسالمت آمیز برای نفوذ کشورهای قدرتمند به داخل سرزمین هایی که طرح تسخیر آن از مدتها پیش مد نظر بوده است [قرار میدهند. در این تبادل، چه جنس به جنس (که این طریق را روسها در برخی مناطق کشور به کار میبردند) و یا جنس در بدل پول نقد، برای جلب سریعتر اهالی توسط عوامل استخباراتی پایگاه، مواد مورد نیاز، مثل تیل و یا سایر مواد کمیاب را به قیمت های بسیار ارزان به دسترس اهالی قرار میدهند. بعضاً قسمتی از مواد و مصالح ساختمانی پایگاه تازه تمرکز یافته را از اهالی قرب و جوار پایگاه به قیمت بسیار بلندتر از قیمت بازار خریداری می نمایند که با این شگرد، یعنی داد و ستد با پول همینطور تبادل کالا به نفع بومی های حومه پایگاه، افراد منفعت پرست، بی احساس و بیدرد، بدام دشمن افتاده قلب و ذهن شان تسخیر می گردد. و بر ضد کشور شان به جاسوسی و خیانت متصل می شوند.

اگر از بیان چگونگی خرید و فروش سنگ لاجورد، زمرد و سایر سنگ های کمیاب و قیمتی توسط عوامل **شورای نظار** به سر باندی " قهرمان مسعود" در حیطه نفوذ پایگاه های نظامی به ظاهر زیر نظر "مسعود کج کلاه"؛ در واقع تحت نظر و قومانده ارتش شوروی بالباس محلی، در این مختصر بگذریم، خواننده شاید به خاطر داشته باشد که مردم کابل محلی را در جوار دریای کابل بنام "**بازار برژنف**" تسمیه نموده بودند، سامان و آلات و پرزّه موتر های روسی توسط افغان هایی که با روسها در رابطه مستقیم و یا غیر مستقیم قرار داشتند، به فروش می رسید. در میان فروشندگان شماری از آنان در نقش فروشنده برای استخبارات ارتش متجاوز و اشغالگر روس کار میکردند. برخی از اینان، حتی به کار پوششی شان توجه نکرده، رغبت و تمایلی به فروش جنس شان، به خریدار نشان نمی دادند.

ادامه دارد

توضیحات

(۱) - پناهنده های افغانی از تاریخ ۲۶ می (۲۰۰۶) تا... در اعتراض به سیاست های ضد پناهندگی دولت ناروی و امر اخراج شان از آنکشور به اعتصاب غذا و تحصن مسالمت آمیز پرداختند. و به خاطر این اعتراض مسالمت آمیز و قانونی شان شدیداً مورد ضرب و شتم پولیس ناروی قرار گرفتند. نشریه « پیام فدایی» ارکان چریک های فدایی خلق ایران در شماره ۸۶ خود مصاحبه ای دارد با سخن گوین افغانی در حال اعتصاب؛ به بخشی از این مصاحبه در زیر توجه نمائیم:

سوال: نظر تان در مورد افغانستان و رژیم آن چیست؟

جواب: همینطور که قبلاً شنیدید دولتمردان افغانستان متشکل اند از جنایتکاران جنگی - قاچاقبران دولتی مواد مخدر - رهبران مذهبی و گروه های مسلح مجاهدین افغانی که قاتلین پدران و مادران بسیاری از مردم افغانستان هستند. این

مسئله باعث شده که ما از افغانستان فرار کنیم. دولت افغانستان یک دولت بی عدالت و وابسته به امریکا می باشد و متجاوز و ناقض حقوق بشر بوده و هست.

سوال: نظر تان در مورد حمله امریکا و یا غرب به افغانستان چیست؟

جواب: جورج بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که حضور نیروی های ناتو و غرب نه تنها طالبان و قاچاقبران دولتی مواد مخدر را از بین خواهد برد؛ بلکه صلح و دموکراسی را در افغانستان بدنبال خواهد آورد. امروز در افغانستان نه صلح وجود دارد نه دموکراسی... حدود دو هفته پیش بیش از ۳۰۰ نفر در کابل توسط نیرو های امریکایی و غربی و پلیس افغانستان کشته شدند. بیش از ۱۰۰۰ نفر به علت تظاهرات ضد امریکایی دستگیر شده به زندان کابل فرستاده شدند. در این تظاهرات، تظاهر کنندگان به آتش زدن عکسهای حمید کرزی و پرتاب سنگ به وسایل نقلیه امریکایی ها دست زدند.

سوال: حضور نیرو های امریکایی چه عکس العملی میان مردم دارد؟

جواب: اول مردم افغانستان به این باور بودند که جورج بوش دموکراسی را به افغانستان می آورد. اما رفته رفته مردم واقعیت ها را درک کرده متوجه شدند که هیچ دموکراسی توسط حمله نظامی به کشور صادر نگشته.. (در این موقع یک جوان افغانی دیگر وارد بحث شد)

کاظم: در مناطق جنوب افغانستان و در حدود مرزی پاکستان مردم کوچ نشین (کوچی) افغانستان از امریکایی ها در امان نیستند. مثلاً حدود شش ماه پیش نیرو های امریکایی چادر (غژدی= خیمه) های کوچ نشین ها را بمباران کردند، به دختران و زنان افغانی تجاوز کرده و به آزار و اذیت مردم ادامه می دهند. گوسفندان دهقانان را گرفته برای خودشان کباب می کنند. امریکا بعد از جنگ سرد و شکست شوروی با حضور مستقیم خودش و با حمله نظامی به افغانستان کوشش کرده تا برای ابد در مناطق افغانستان پایگاههای نظامی برای خود تدارک ببیند. مناطق کوهستانی افغانستانی فعلاً تنها به درد پایگاههای نظامی امریکا می خورد.

سوال: نظر شما در مورد حمله نظامی امریکا به افغانستان چیست؟

جواب: از نظر ما حمله نظامی امریکا یک تجاوز نظامی می باشد. تمام ساختار های قدرت بر اساس تأمین منافع غرب بویژه امریکا می باشد. دموکراسی با اشغال نظامی وارد یک کشور نمی شود. دموکراسی با جنبشهای آزادیخواهی و مردمی در کشور پیاده میگردد. (مصاحبه فوق، قبل از چاپ بخش پایانی این مقاله در شماره ۱۲ ماهنامه " قطب نما"، در اینجا علاوه گردیده است).

(۲) - شام پنجشنبه ۱۵ اسد سال ۱۳۶۰ دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم از طریق رادیو تلویزیون خبر اعدام ۶ تن از قهرمانان حماسه آفرین و حبس ۱۷ تن از رزمندگان تسلیم ناپذیر سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی ("ساوو") را پخش کرد. درست پنج روز بعد از آن تاریخ، یعنی به ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه بیستم همان ماه بود که یک تن از زندانبانان خادی بلند قامت (از اهالی شمالی مشهور به " اسمعیل خالدار") همراه با یک تیمی که لباس صاحب منصبی را زیب تن خود ساخته بودند، و در پیشاپیش شان **عبدالله شادان** همکار کنونی رادیوی **BBC** | برادر بزرگ وی، **کریم شادان** رئیس محکمه اختصاصی انقلابی دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی بود که به امضای شخص خودش هزاران تن زندانی مبارز اعدام شدند [، با تبختر یک خادی بلند مقام گام بر میداشت را به سلول (به احتمال قوی نمبر ۴۸) جنوب غرب منزل سوم سمت غربی " بلاک ۱" که هفت زندانی: یکتن عضو "ساوو" با قید ۱۶ سال و تن دیگر متهم به ارتباط در آن سازمان با قید ۱۶ سال!، و فرد سومی عضو سازمان پیکار با قید شش

یا پنج سال، چهارمی عضو باند حکمتیار مدت حبس ۲۰ سال، پنجمی مامور در وزارت تعلیم و تربیه (عزیز خلقی از فرکسیون حفیظ الله امین) با قید ۲۰ سال، ششمی استاد فاکولته (از اهالی نجیب هرات، تحصیل یا فته بلغارستان، معروف به صوفی پی اچ دی) با قید دوسال ۱۴؟، و هفتمی کارمند دولت با قید کمتر از دوسال ۱۴؟، در آن دخمه تاریک کلکین بسته از شدت گرمای سوزان و طاقت شکن در حالت رخوت و بی حالی ناشی از تنفس هوای متعفن، مرطوب و دم کرده، به روی دوشک های کهنه و آغشته به خون خشکیده ی زندانیان دوره امین جلاد، نشسته و یا دراز کشیده بودند؛ رهنمائی کرد و هر زندانی را نام گرفته به وی (یعنی به عبدالله شادان نطق کنونی رادیوی BBC) معرفی نمود. داخل شدن به زندان سیاسی پلچرخ، بخصوص دیدار از زندانیان سلولهای " بلاک ۱" کاری بود، مختص به نخبگان بلند مقام خاد؛ زیرا که آنجا (کلاً) جایگاه اختصاصی زندانیانی آماده اعدام وزندانیانی که از دید مسئولین زندان بسیار خطرناک تشخیص داده می شدند؛ همچنان مقرر قوماندان عمومی، و صد بار مهمتر از آن، محل تجمع ونشست جنرالهای روسی و مزدوران پاچه سرخ شان بود، که به خاطر مسایل امنیتی مجموع بلاک های زندان پلچرخ، وچگونگی آمادگی به خاطر نقل و انتقال محبوسین اعدامی به پایگاههای نظامی روسها، [غرض کشیدن خون از بدن اعدامی ها برای زخمی های اردوی سرخ شوروی، و سربازان مزدور، و بیرون آوردن اعضای بدن آنان برای " نیاز مندان" طبقه حاکمه شوروی و...،] و بسا مسایل مهم سیاسی، نظامی و استخباراتی دیگر گرد آمده بودند. □